



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲۰ مهر ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۵ - فرع سوم: نظر ممیز به عورت غیر - بررسی دو اشکال محقق خوبی به محقق نراقی -

بررسی کلام محقق نراقی - فرع چهارم: نظر مرد به بدن دختر بچه ممیز - دلیل عدم جواز و بررسی آن - دلیل جواز و بررسی آن

جلسه: ۹

سال چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در باب نظر ممیز به عورت غیر عرض کردیم دو قول وجود دارد؛ برخی قائل به جواز شده‌اند و برخی مثل مرحوم نراقی قائل به عدم جواز. محقق نراقی یک دلیلی برای عدم جواز ذکر کرده و آن این بود که حدیث رفع قلم عن الصبی به وسیله آیه ۵۸ سوره نور تخصیص می‌خورد و به همین دلیل با اینکه غیربالغین تکلیف ندارند به حسب حدیث رفع قلم، اما آیه «لَيْسَتْ أَذْنُكُمْ» الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» برای این گروه‌ها در سه زمان خاصی تکلیف معین کرده که باید اذن بگیرند. لذا از این آیه خواسته‌اند استفاده کنند که این آیه دلالت می‌کند بر اینکه نظر به عورت دیگران توسط اطفال ممیزی که به بلوغ نرسیده‌اند، ممنوع و حرام است.

بررسی اشکال اول محقق خوبی

مرحوم آقای خوبی دو اشکال به این دلیل کردند؛ اشکال اول ایشان این بود که مسأله ثبوت امر با ثبوت وجوب باید از هم تفکیک شود و هیچ ملازمه‌ای بین ثبوت امر و ثبوت وجوب نیست. گاهی امر ثابت می‌شود اما وجوب ثابت نمی‌شود، مثل اینجا؛ ثبوت وجوب که به حکم عقل است، نیازمند این است که ترخیصی بعد الامر وارد نشده باشد. اینجا مسأله حدیث رفع قلم در واقع یک ترخیصی محسوب می‌شود؛ بنابراین نمی‌توانیم وجوب را استفاده کنیم. به عبارت دیگر، این آیه فقط متکفل ثبوت امر است اما برای اثبات وجوب به آن نمی‌توانیم تمسک کنیم. این مبنایی است که ایشان در باب اوامر اختیار کرده و می‌گوید براساس این مبنا، استدلال مرحوم نراقی نادرست است.

پاسخ این اشکال آن است که این مبنا مورد پذیرش همه نیست؛ ما به تفصیل در باب اوامر از این بحث کردیم. طبیعتاً این یک اشکال مبنایی است و نمی‌تواند اشکال بر استدلال محقق نراقی تلقی شود. عمده اشکال دوم است.

سؤال:

استاد: آنجا موضوعاً له اوامر یا امر را گفتیم بحث است. ... منتهی این مسأله وجوب و استحباب، امری نیست که ما این را از امر جدا کنیم. این را مفصل بحث کردیم.

بررسی اشکال دوم محقق خوبی

اشکال دوم مرحوم آقای خوبی به مرحوم نراقی این بود که اساساً این آیه از موضوع بحث اجنبی است. چون بحث درباره نظر ممیز به عورت غیر به معنای اصطلاحی خودش است؛ اما این آیه می‌گوید در این اوقات که محتمل است اینها در وضعیت خاصی باشند که رؤیت آن چندان مناسب به نظر نمی‌رسد و قبیح است، اینها باید اذن بگیرند. این مستلزم رؤیت و نظر به

عورت به معنای اصطلاحی نیست؛ این اذن گرفتن برای آن است که به حال زن و مرد واقف نشوند؛ هر چند این هیچ مستلزم نظر به عورت هم نباشد. خود آن حالات موضوعیت دارد و نباید دیده شوند؛ به همین دلیل امر به استیذان شده است. لذا آیه نمی‌تواند دلالت بر حرمت نظر به عورت غیر کند.

این اشکال به وسیله بعضی از بزرگان پاسخ داده شده است. باید ببینیم این پاسخ درست است یا نه. پاسخی که بعضی از اساتید ما حفظه‌الله به این اشکال داده‌اند، این است که تعبیر «ثلاث عورات» در آیه کأن مثل تعلیل است؛ یعنی چون این سه حال و سه زمان عورت محسوب می‌شوند و عورت به معنای اصطلاحی خودش در اینجا مقصود نیست، به معنای فرج و آلت نیست، بلکه به معنای چیزی است که باید پوشیده بماند، ما یلزم ستره، چیزی که قبیح است و باید پوشیده بماند؛ لذا با توجه به این تعبیر و اینکه در مقام تعلیل است، این شامل عورت به معنای اصطلاحی هم می‌شود. پس درست است که آیه به ستر عورت به معنای خاص کاری ندارد، اما لسان آیه و تعبیر عورت به آن معنایی که گفتیم و اینکه کأن تعلیل برای حکم لزوم استیذان است، این اقتضا می‌کند که ستر عورت لازم است و اینها به آن عورت هم نباید نگاه کنند. این پاسخی است که در کتاب النکاح برخی از اساتید ما، جناب آقای زنجانی به این اشکال داده‌اند.

اما به نظر می‌رسد که این اشکال وارد نیست. اینکه در این آیه امر به استیذان شده و اینکه نابالغین باید برای این سه وقت و در این سه وقت اجازه بگیرند برای ورود، این یک امر روشن است. آیه این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ»، این سه وقت ایام خلوت شماسست، ایامی است که کسی بدون اذن و بدون اطلاع نمی‌تواند بر شما وارد شود. اینکه ایشان می‌فرماید عورت به معنای چیز قبیحی است که باید مستور بماند و این معنا شامل فرج و آلت هم می‌شود، لذا به این طریق ممنوعیت نظر به عورت را می‌خواهد استفاده کند، با توجه به آنچه که در آیه ذکر شده، این لزوماً به معنای چیز قبیحی که باید پوشانده شود نیست. عورت به معنای ما لزوم ستره، لزوماً قبیح نیست؛ لذا وقتی به زنان در روایات اطلاق می‌شود «النساء عی و عورة»، اگر اطلاق عورت بر نساء می‌شود، به معنای این نیست که نساء یک شیء یا یک موجود قبیح باشند. بله، چیزی است که باید پوشانده شود، چیزی که نمی‌خواهد آشکار شود؛ این ممکن است یک چیز قبیح باشد یا ممکن است یک غیر قبیح باشد.

اینجا در مورد «حين تضعون ثيابكم من الظهيرة» یا «من بعد صلاة العشاء»، می‌گویید در این اوقات ممکن است در یک شرایطی باشید که دوست نداشته باشید شما را ببینند و شما دوست ندارید که دیده شوید؛ لذا باید اجازه بگیرند. اینکه در یک شرایطی قرار دارید که دلتان می‌خواهد پوشیده بمانید و راحت باشید، باید اجازه بگیرند تا آن آرامش شما را بهم نزنند؛ اینها ایام اختصاصی شماسست. این اوقاتی که اینجا می‌گویید، در واقع به معنای چیز قبیحی که باید مستور بماند نیست؛ لذا با اینکه ایشان ادعان کرده که به کشف عورت یا ستر عورت کاری ندارد، ولی اینکه ما بخواهیم این را شامل عورت به معنای اصطلاحی کنیم، نه از واژه عورت این فهمیده می‌شود و نه اینکه این تعلیل برای این حکم باشد، تمام العلة باشد. این تعلیل برای حکم به عنوان تمام العلة محسوب نمی‌شود؛ لذا نمی‌توانیم این را به عنوان یک عاملی برای تسری حکم به عورت به معنای اصطلاحی قرار دهیم. بنابراین به نظر می‌رسد که این آیه نمی‌تواند حرمت نظر ممیز به عورت به معنای اصطلاحی را

ثابت کند؛ امر به استیذان در اینجا دلیلش معلوم است و هیچ ارتباطی با آن ندارد. لذا ما فکر می‌کنیم اشکال دوم مرحوم آقای خویی به محقق نراقی وارد است.

بررسی کلام محقق نراقی

یک اشکال دیگری اینجا به مرحوم نراقی می‌تواند وارد شود و آن این است که اساساً در آیه امر به اطفال تعلق گرفته است؛ به عبارت دیگر، مورد امر اطفال هستند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ». الان امر به اطفال تعلق گرفته است؛ می‌گوید اینها باید اذن بگیرند. معنایش آن است که اگر اذن نگیرند، کاری انجام داده‌اند که مبعوض شارع است. اما همه جا لزوماً امر اگر متوجه کسی شد، مخالفت با آن امر مسئولیت را متوجه آن کسی که مورد امر است نمی‌کند. اگر بخواهیم مثال ذکر کنیم، مثلاً اگر گفته می‌شود اطفال نباید برای همسایگان مزاحمت ایجاد کنند، اینجا درست است مزاحمت اطفال برای همسایگان مبعوض است اما آن کسی که در مقابل این رفتار مسئولیت دارد، پدر و مادر هستند؛ اینها باید زمینه را فراهم نکنند یا کاری کنند که این مزاحمت ایجاد نشود. پس اگر بگوییم در اینجا آن کسی که مورد امر قرار گرفته طفل ممیز است؛ اذن نگرفتن مبعوض است ولی مسئولیت این با کسانی است که می‌توانند اطفال را کنترل کنند. خود اینها تکلیف ندارند، مثل بقیه موارد؛ آنجایی که مثلاً طفل ممیز یا غیرممیز از خسارت زدن به مال دیگران منع شده، معنایش این است که اگر این کار را کند مبعوض است ولی مسئولیت با خود او نیست؛ اگر تکلیفی بخواهد به آنها متوجه شود، اینها چون بالغ نیستند تکلیف ندارند، اما آن کسانی که عهده‌دار و متصدی امور اینها هستند، اینها مسئولیت دارند و اگر مراقبت نکنند عقاب دارند و عذاب الهی آنها را دربر خواهد گرفت.

سؤال:

استاد: نظر آنها را حرام نمی‌کند. ... ادعای نراقی حرمة نظر المميز الى عورة الغير است ... تکلیف متوجه او نمی‌شود ... نهایت مماشاتی که با نراقی در این آیه کنیم این است که بگوییم این آیه فوقش این است که مسئولیت را متوجه او کند، اما تکلیف حرمت را نمی‌تواند اثبات کند. نمی‌گوییم آنجا مسئولیت دارد یا نه؛ می‌خواهم بگویم که تکلیف را متوجه اطفال نمی‌کند. حرف نراقی اینجا این است که خود اینها تکلیف دارند، می‌گوییم از این آیه چنین چیزی استفاده نمی‌شود. اشکالی که ما می‌کنیم این است که می‌گوییم نهایت چیزی که از آیه فهمیده می‌شود، فوقش این است که مسئولیت را متوجه اولیاء اینها کند. اما باز این تکلیف برای خود اینها ثابت نمی‌کند. فرق است بین این دو که بگوییم آیا این آیه دلالت بر حرمة نظر المميز الى عورة الغير می‌کند؟ می‌گوییم نه؛ فوقش این است که مسئولیتی را متوجه پدر و مادر کند اما نسبت به اینها هیچ تکلیفی را ثابت نمی‌کند ... در باب بلوغ این بحث هست که آیا ما دلیل عقلی بر شرطیت بلوغ داریم؟ نه؛ مثلاً از تکلیف غیربالغین چه محذور و امتناع عقلی لازم می‌آید؟ ... اصلاً اشتراط بلوغ بیشتر دلیل شرعی دارد؛ اینطور نیست که بگوییم اگر غیربالغین مکلف به یک تکالیفی می‌شوند، این یک امتناع عقلی از آن لازم بیاید ... غیرممیز ممکن است ولی در مورد ممیز چه اشکالی دارد؟ مثلاً اگر شارع به جای اینکه بالغین را مکلف قرار دهد، می‌گفت از زمان تمیز باید این کار را چه محذوری پیش می‌آمد

فرع چهارم: نظر مرد به بدن دختر بچه ممیز

فرع چهارم در مورد نظر مرد به بدن ممیز غیر عورتش؛ این همانی است که امام در مسأله ۲۵ متعرض شده‌اند. یعنی این سه تا فرعی که تاکنون گفتیم را در مسأله ۲۵ امام متعرض نشده‌اند. اما فرع چهارم که بحث از نظر مرد به بدن دختر بچه ممیز است را

بیان کرده‌اند. البته نظر زن به بدن پسر بچه ممیز هم می‌تواند با همین یکجا ذکر شود، هر چند بعضی از ادله‌اش شاید متفاوت باشد، اما امام چون آن را در مسأله ۲۶ ذکر کرده‌اند، ما هم این را آنجا بیان می‌کنیم. الان فرع چهارم به طور اختصاصی در مورد نظر مرد به دختر بچه ممیز است. آیا مرد می‌تواند به بدن دختر بچه - غیر عورت - نگاه کند یا نه. اینجا دو قول وجود دارد؛ یکی قول به عدم جواز و یکی هم قول به جواز.

دلیل عدم جواز

اما قول به عدم جواز که از کلمات برخی استفاده می‌شود، استناد به آیه ۳۱ و ۳۲ سوره نور است: «وَلَا يُدِينَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ... أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ». وقتی می‌گویند زینت‌های خودتان را برای دیگران آشکار نکنید مگر این چند گروه که یکی از آنها «الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء» است؛ یعنی طفل غیر ممیز جزء آن کسانی است که ابداء زینت در برابر آنها اشکالی ندارد. ما در مسأله ۲۴ این آیه را ذکر کردیم و بحث کردیم که آیا اصلاً می‌شود به این آیه استدلال کرد، حتی برای غیر ممیز. می‌گویند اگر ابداء زینت برای طفل غیر ممیز جایز باشد، این معنا و مفهومش این است که طفل ممیز لایجوز ابداء الزینة له. این نمی‌تواند آشکار کند برای غیر ممیز. مفهوم این آیه آن است که ابداء زینت برای اطفال ممیز جایز نیست. اگر ابداء زینت برای اطفال ممیز جایز نباشد، بالملازمه نظر به آنها هم جایز نیست.

سؤال:

استاد: یک وقت می‌خواهیم این را بررسی می‌کنیم، یک وقت می‌خواهیم بفهمیم که اصل استدلال اینها چیست. اینها به چه دلیل می‌خواهند بگویند مرد نمی‌تواند به دختر بچه نگاه کند؛ می‌گویند به طور کلی در مورد زنان به نحو مطلق گفته که اینها ابداء زینت برای دیگران نکنند؛ یعنی خودشان را بیوشانند؛ معنای لزوم ستر در برابر دیگران این است که دیگران نمی‌توانند نگاه کنند. نتیجه این است که پس اینها به طور کلی نمی‌توانند خودشان را در برابر مردان آشکار کنند ولو ممیز باشند. پس آنها نمی‌توانند به اینها نگاه کنند.

بررسی

این استدلال و هو کما تری. واقعاً نمی‌شود به این استدلال اتکا کرد. چون اولاً عموم «لایدین الا زینتهن» اختصاص به مکلفین دارد و شامل غیر بالغ نمی‌شود، خود این نهی شامل غیر بالغ نمی‌شود تا لزوم ستر را در مورد آنها بیان کند و آن وقت ما از طریق ملازمه عرفی بخواهیم حرمت نظر را ثابت کنیم.

سؤال:

استاد: آن اطلاق آنجا بود؛ اینجا این اطلاق ندارد ... به دلیل مؤینی که قبل از آن گفته و بعد استثنائاتی که آورده، ما آن حرفی هم که در مورد آن روایت شده بود را رد کردیم و گفتیم آنجا این اطلاق را ندارد. ... تکالیف در مورد صبی - چه ممیز و چه غیر ممیز - مرفوع است. اینجا هم او که وجوب ستر و لزوم ستر ندارد، بنابراین نظر به او هم اشکالی ندارد. حالا استدلال بر جواز را عرض می‌کنیم؛ فعلاً دلیلی که برای عدم جواز ذکر شده، به نظر می‌رسد که قابل قبول نیست.

دلیل جواز

اما دلیل بر جواز؛ در مورد جواز مرحوم آقای خویی یک دلیلی ذکر کرده که در حقیقت متشکل از دو جزء است. می‌گویند «عدم مقتضی للحرمة»؛ آقای خویی می‌گویند «عدم مقتضی للحرمة» جزء اول استدلال ایشان، و بعد هم یک روایتی دال بر منع

عن الحرمة می آورد؛ یعنی هم در مرحله مقتضی و هم در مرحله مانع، این دو را بیان می کند. جزء اول استدلال ایشان این است که می گوید که ما مقتضی برای حرمت نداریم؛ به علاوه، مانع در برابر حرمت هم داریم؛ این دو رکن استدلال مرحوم آقای خوئی است. حالا اینکه چرا مقتضی برای حرمت نیست و به چه دلیل مانع داریم در برابر حرمت.

عدم مقتضی

ایشان رکن اول استدلالشان را که عدم مقتضی برای حرمت است، می گوید «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن»، این مختص به دختران بالغ است؛ چون اساساً تکلیف شامل غیربالغ نمی شود. پس دختر بچه غیربالغ لزوماً ستر ندارد. چون لزوم ستر ندارد، پس نظر به او جایز است. مرحوم آقای خوئی می گوید «لایبیدین زینتهن الا لبعولتهن» مختص به زنان بالغ است و اساساً شامل غیربالغین نمی شود، چون تکلیفی است که مثل سایر تکالیف مختص به بالغین است. تکلیف اساساً شامل غیربالغ نمی شود؛ پس دختر بچه ای که به سن بلوغ نرسیده، لزوم ستر ندارد و چون لزوم ستر ندارد، نگاه به او اشکالی ندارد و جایز است؛ چون بالاخره یکی از مهم ترین ادله حرمت نظر به زن، مسأله وجوب ستر است. البته این براساس همان فرمایش مرحوم آقای خوئی است که مسأله وجوب ستر را مقدمه عدم نظر دانسته اند، از باب مقدمیت ستر نسبت به عدم نظر. آن وقت نتیجه می گیرد که چون بر دختر بچه وجوب ستر ثابت نیست و لازم نیست خودش را بیوشاند، بنابراین آن مقدمیت هم از بین می رود و لذا نظر به او جایز می شود. پس مقتضی برای حرمت وجود ندارد؛ چون تنها مقتضی برای حرمت، آیه «لایبیدین زینتهن الا ما ظهر منها» است که این را هم ملاحظه فرمودید بنابر آنچه که مرحوم آقای خوئی گفتند، دلالت بر حرمت نظر ندارد.

بحث جلسه آینده

رکن دوم هم این است که می گوییم ما نه تنها مقتضی برای حرمت در اینجا نداریم، بلکه دلیل داریم که اشکالی ندارد. یعنی در برابر حرمت مانع داریم. آن وقت یک روایتی را ایشان ذکر می کند. ما این کلام مرحوم آقای خوئی را باید ذکر کنیم و بعد اشکالات را بیان کنیم.

سؤال:

استاد: بحث حرمت نظر به زن یا عدم جواز نظر به زن را از همین طریق ثابت کرده است؛ اصلاً تکیه اش بر ادله لزوم ستر بود؛ چون آیه «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم» را گفتند که این آیه دلالت بر حرمت نظر ندارد، مگر از همان طریق مقدمیتی که دارد به آن اشاره می کند. این رکن اول استدلال ایشان بود؛ رکن دوم باقی مانده که در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»